

بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره‌ی قاجار

منیژه عبدالمهی*

بخش فارسی دانشکده‌ی پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز

احیا عمل صالح**

بخش زبان انگلیسی دانشکده‌ی پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز

چکیده

استفان تولمین (۲۰۰۳: ۱۹۵۸) برای تحلیل ساختارهای استدلالی در کلام، ارکان اصلی سه‌گانه‌ی ادعا، پشتیبان و زمینه را مطرح کرد که با سه رکن غیراصولی تعدیل‌ساز، پیش‌بینی و پشتوانه، بر روی هم، اساس استدلال در کلام را قانون‌مند ساخت. در نوشتار حاضر، تلاش شده است با بهره‌مندی از ارکان یاد شده، سه متن استدلالی از سه نویسنده‌ی دوره‌ی قاجار: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزا عبدالرحیم طالبوف و میرزا ملکم‌خان تحلیل شود و تشابهات و تفاوت‌های ساختار استدلالی آن‌ها بررسی گردد. این سه نویسنده از نظر جنبه‌های مختلف فکری و ساختار عقیدتی، نماینده‌ی سه جریان اصلی تفکر در صدر مشروطیت هستند و نوشته‌ها و عقاید آن‌ها در نهضت روشن‌گری دوران قاجار، تأثیرگذار بوده است. مهم‌ترین دستاورد مطالعه‌ی حاضر آن است که تمایل ملکم‌خان و طالبوف به تعامل و اقتناع خواننده بیش از اسدآبادی است که نشانگر آن است که اسدآبادی تمایل بیش‌تری دارد که خواننده ادعاهای او را به عنوان واقعیت مطلق بپذیرد.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی manijeh.abdolahi@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار آموزش زبان و ادبیات انگلیسی Asallehe@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: استدلال، تولمین، مشروطیت، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزا عبدالرحیم‌خان طالبوف، میرزا ملکم‌خان.

۱. مقدمه

بدون شک، بیش‌تر انقلاب‌ها و نهضت‌ها، بر اساس تحولات و جنبش‌های فکری و ادبی که از پیش از آن‌ها آغاز شده، مبتنی است. انقلاب مشروطیت ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و با خطوط پیدا و نهان، از نهضت‌های فکری که از اواسط دوران قاجار آغاز گردیده بود و در دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه بالید، تأثیر پذیرفته است. به‌جز جنبش ادبی پیشرو (به ویژه در عرصه‌ی شعر) که عمده‌ترین تلاش خود را بر تهییج مردم برای ایجاد موج‌های همه‌گیر انقلاب قرار داده بود و صرف‌نظر از حضور خطیبان سنتی که با بهره‌مندی از پایگاه‌های مذهبی و سنتی، به تلاشی مشابه با شاعران دست یازیده بودند، بخشی از این تحول فکری را باید در میان گروه نویسندگان و اندیشمندان متجدد و آزادی‌طلبان یافت که با نشر روزنامه‌ها و نگارش مقاله‌ها و تدوین و ترجمه‌ی کتاب‌های جدید، در گسترش اندیشه‌ی آزادی‌خواهی و جهت بخشیدن به خواست‌های عمومی و انتظام بخشیدن به اعتراضات پراکنده، نقشی مؤثر بر عهده گرفتند. صرف‌نظر از مکتب‌های سیاسی و منش‌ها و روش‌های فکری که هرکدام از این اندیشمندان به آن ملتزم بودند، همگی تلاش داشتند تا با حفظ رویه و روشی عقلانی و منطقی و براساس قوانین منطق و خرد، آرای جدید را در ذهن افراد جامعه تلقین کنند؛ از این‌رو استدلال و ساختار استدلالی، یکی از مشخصه‌های اساسی و حتماً می‌توان گفت از ویژگی‌های سبکی آثار منشور این دوران است.

در این نوشتار، کوشش می‌شود متن سه نوشته از سه نویسنده‌ی دوره‌ی قاجار: «نامه‌ی سیدجمال‌الدین از زاویه‌ی مقدسه‌ی حضرت عبدالعظیم به ناصرالدین‌شاه» از سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴-۱۲۵۴ ه.ق)، «ایران نظم برنمی‌دارد» از میرزا ملکم‌خان (۱۲۴۹-۱۳۵۶ ه.ق) و «مقاله‌ی سیاسی» از عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰)، بر اساس نظریه‌ی «استفان تولمین» در تحلیل ساختار استدلالی متن، تفسیر و تشریح شود. در انتخاب این سه نویسنده، افزون بر شاخص بودن به عنوان پایه‌گذاران نثر جدید فارسی (به یادداشت شماره ۴ مراجعه شود) و نیز علاوه بر قرارگرفتن در موقعیت

زمانی یکسان و تعهدات سیاسی مشابه، ملاحظاتی در کار بوده است. از جمله این‌که هرکدام از آنان به گرایش‌های فکری خاصی منتسب هستند؛ به این ترتیب که سیدجمال‌الدین نماینده‌ی گرایش مذهبی و اسلام‌گراست، چنان‌که گفته شده است: «سیدجمال‌الدین افغانی فعال و طرف‌دار اتحاد جهان اسلام بود.» (امانت، ۱۳۸۳: ۳۲) و «سیدجمال‌الدین معتقد بود که هرگاه مردم به آداب و رسوم اسلامی رفتار کنند، هم متمدن می‌شوند و هم مسلمان خوب به شمار می‌روند.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۵: ۳۳۸) در مورد میرزا ملکم‌خان مشهور است که نماینده‌ی گرایش لیبرالیستی و طرفدار منش‌های فکری آزادی‌خواهی و دموکراسی غربی است: «میرزا ملکم‌خان نخستین نویسنده‌ی اصلاح‌طلب ایرانی بود که دانش کافی درباره‌ی تفکرات لیبرال مکاتب انگلیسی و فرانسوی داشت... وی خواهان انتظام حکومت، تفکیک قوا، مشورت و وضع قانون... بود.» (امانت، ۱۳۸۳: ۳۱) و طالبوف به اندیشه‌های مادی اردوگاه ماتریالیستی بیش‌تر گرایش دارد؛ چنان‌که گفته شده «در علوم طبیعی، ستاره‌شناسی و تاریخ، دست داشت» (ملکزاده، ۱۳۷۳: ۱۹۱) و به عقاید غیرمذهبی مشهور بود تا آن حد که شیخ فضل‌الله نوری «طالبوف را تکفیر کرد و بی‌دین خواند و تألیفاتش را مخالف شرع اسلام اعلام کرد.» (همان، ۱۹۱) با این حال، هر سه نویسنده در صف مقابله‌کنندگان با استبداد دوره‌ی قاجار قرار دارند و می‌کوشند با روش‌های خود، راهی برای برون‌رفت از عقب‌ماندگی کشور و دگرگونی در ساختار خودکامگی، ارائه دهند. هم‌چنین هر سه نویسنده بر آن بوده‌اند تا نظریه‌های خود را بسط دهند، از محدوده‌ی مرزهای کشور ایران خارج کنند و دستاوردهای فکری خود را تا حد سایر ملل شرقی-به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه‌ی آن روز- تعمیم دهند و همین امر نیز آن‌ها را بر آن می‌دارد تا زبانی متین‌تر و به دور از هیجان، با رویه‌ای منطقی در پیش گیرند تا بتوانند مخاطبان دیگری را در ورای مرزها، به اندیشه‌های خود متوجه کنند.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. ساختارهای استدلال بر اساس روش استفان تولمین

استفان تولمین به هنگام اندیشه‌ورزی و تحلیل درباره‌ی ساختارهای استدلال (Argument) و برهان‌آوری، به این نتیجه دست یافت که شیوه‌های استدلال و

مباحثه‌پردازی در گفت‌وگوهای روزمره، با استدلال‌ها و حجت‌آوری‌های رسمی که براساس منطق استوار است، تفاوت دارد؛ به بیان دیگر، وی به این امر توجه کرد که گویندگان و اهل زبان به طور معمول برای اقناع مخاطب و باوراندن نظریه‌ها و آرای خود به شنونده یا خواننده، از فنون دیگری به جز منطق رسمی ارسطویی بهره می‌گیرند. وی در جست‌وجوهای خود برای سامان‌بندی این نوع حجت‌آوری‌ها دریافت که ساختارهای استدلالی که بر پایه‌ای به جز منطق رسمی برپاشده باشد، بر سه رکن اصلی و ضروری استوار است:

۱. ادعا (Claim)، ۲. پشتیبان (Support/Data) ۳. زمینه یا زیربنای فکری. (Warrant) وی همچنین سه رکن دیگر را که گوینده مختار است آن‌ها را برای استحکام استدلال خود و در نتیجه، اقناع کامل‌تر خواننده یا مخاطب به کار گیرد، به این صورت برمی‌شمارد:

۱. تعدیل‌ساز (Qualifier) (برای ادعا)

۲. پشتوانه برای ادعا (Rebuttal)؛

۳. پشتوانه برای زمینه (Backing) (تولمین، ۲۰۰۳: ۹۲-۹۴)

۳. رکن‌های اساسی بیان استدلالی

آن‌گونه که پیش از این آمد، ادعا، پشتیبان و زمینه، سه رکن اصلی بیان استدلالی به روش تولمین (Toulmin) (۲۰۰۳) را تشکیل می‌دهند؛ به این شرح:

۳.۱ ادعا (تولمین، ۲۰۰۳: ۹۲)

ادعا نکته‌ی اساسی و سخن اصلی در هر گفت‌وگوی استدلالی است؛ به عبارت دیگر، مقصود اصلی گوینده از بیان مطلب و نیز شیوه‌ی استدلالی که به کار می‌گیرد، برای پذیراندن ادعا به مخاطب است و گوینده می‌کوشد تا موضوع اصلی مورد بحث (مورد ادعا) را براساس شواهد و داده‌ها، برای شنونده روشن کند و او را «قانع» سازد. ادعا معمولاً به طور واضح در کلام ذکر می‌شود و برای شناختن آن کافی است به این پرسش پاسخ داده شود: گوینده تلاش دارد چه چیزی را اثبات کند؟

نظر به اهمیت مبحث ادعا، می‌توان پنج مقوله برای آن برشمرد، به این ترتیب:

الف) ادعا از مقوله‌ی واقعیت (Fact)

ادعا از نوع واقعیت معمولاً پرسش‌هایی را در مخاطب می‌پروراند؛ پرسش‌هایی از قبیل آیا واقعیت دارد؟ «واقعاً چنین اتفاقی افتاده است؟»؛ «آیا این درست است که؟» و ... برای نمونه، در جمله‌ی: «در این مدت، چند بار بعضی از حاشیه‌ی خود را برای احوالپرسی فرستاد و وعده‌ی ملاقات مفصل می‌دادند...» (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۲۱)

ب) ادعا از مقوله‌ی توضیح و تعریف (Definition)

این نوع ادعا معمولاً پرسش‌هایی را از قبیل: «این چیست؟»؛ «این برای چیست؟»؛ «شبهه به چیست؟»؛ «چگونه می‌توان این امر را توضیح داد؟»؛ «چگونه می‌توان آن را بیان کرد؟»؛ «چگونه می‌توان آن را به دست آورد؟» و... در پی می‌آورد. مثال: «حفظ استقلال و سربستگی مملکت ایران به انگلیس، نه تنها برای مجاورت هندوستان است، بلکه...» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۳۷)، پس از خواندن این جمله گوینده در مقام آن برآمده تا بگوید: «حفظ استقلال ایران برای چیست؟» در این صورت، انتظار می‌رود گوینده پس از اعلام این نظر به توضیح و تشریح آن بپردازد.

ج) ادعا از نوع سببی (Cause)

این نوع از ادعا معمولاً با این پرسش‌ها شناخته می‌شود: «چگونه این موضوع اتفاق افتاد؟»؛ «چه چیزی سبب آن شده است؟»؛ «چه اتفاقی منجر به این موضوع شده است؟»؛ «چه چیز به سبب این موضوع، اتفاق خواهد افتاد؟» و «به عنوان نمونه در جمله‌ی: «دولت ایران اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد.» (ملک‌خان، ص ۴)

گوینده ادعا می‌کند دولت ایران، اولین دولتی در جهان است که می‌تواند هر نوع نظمی را به راحتی بپذیرد. ادامه‌ی طبیعی کلام اقتضا می‌کند که گوینده توضیح دهد به چه سبب ایران مستعد چنین نظمی است. ادامه‌ی منطقی کلام ایجاب می‌کند، نویسنده عوامل مؤثر در این ادعا را برشمرد.

د) ادعا از نوع ارزش‌گذاری (Value) یا قضاوت (Judgment)

چهارمین مقوله از انواع ادعا با پرسش‌هایی از این قبیل همراه است: «آیا این موضوع خوب است یا بد؟»؛ «آیا سودمند است یا زیان دارد؟»؛ «اخلاقی است یا غیراخلاقی است؟»؛ «چه کسی چنین می‌گوید؟»؛ «چه سیستم ارزشی برای قضاوت کردن درباره‌ی

آن به کار گرفته می‌شود؟» مثال: «دولت ایران هرگز بهتر از امروز، پادشاهی نداشته است.» (همان، ۵) در این جمله، پادشاه به طور واضح پادشاه مطلوب دانسته شده است؛ یعنی گوینده در مورد پادشاه قضاوت و اظهارنظر کرده است.

ه) ادعا از نوع رویه و روش (Policy)

گونه‌ی دیگر ادعا از نوع تعیین رویه و روش و انتخاب شیوه است که با پرسش‌های: «چه باید کرد؟»، «چگونه باید عمل کرد؟»، «چه روش و سیاستی را باید در پیش گیریم؟»، «چه فعالیت‌هایی برای حل مشکل باید انجام دهیم؟»، همراه می‌شود؛ مثال: «چیزی که لازم داریم، علم است و بصیرت.» (همان، ۸)

در این جمله، رویه و سیاستی را که ایران برای دستیابی به نظم نیاز دارد، مطرح ساخته است و آشکارا اعلام می‌کند که روش به کارگرفته شده در مواجهه با بی‌نظمی، ضروری است.

۳.۲. پشتیبان (تولمین، ۲۰۰۳: ۹۲)

دلایلی که برای حمایت و تأیید و تثبیت ادعا برشمرده می‌شود، پشتیبان نام دارد. اگرچه پشتیبان در مواردی حالتی ضمنی به خود می‌گیرد و می‌تواند در کلام ذکر نشود، اما کارکرد آن همواره محسوس است. برای شناخت آن در کلام می‌توان این پرسش‌ها را مطرح کرد: گوینده برای قانع کردن مخاطب چه می‌گوید؟ نویسنده چه‌گونه در صدد اقناع خواننده برمی‌آید؟

ساختار پشتیبان در مدل تولمین متنوع و انعطاف‌پذیر است و گونه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد؛ از جمله: پشتیبان از نوع واقعیت، از نوع آمار، عدد و رقم (Statistic)، از نوع اظهار عقیده‌ی تخصصی، (Expert Opinion) از نوع شرح و توضیح، (Explanation) از نوع استدلال (Reasoning) و از نوع شاهد ظاهری (Physical proof)، ذکر شده است.

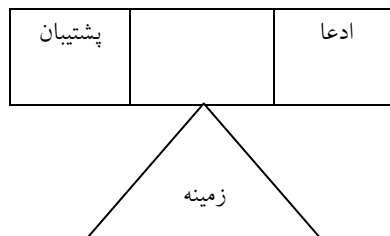
۳.۳. زمینه (تولمین، ۲۰۰۳: ۹۴)

زمینه، ارتباط زیربنایی و استنتاجی میان ادعا و پشتیبان را برقرار می‌سازد. زمینه عموماً بر اساس باورهای پذیرفته شده یا ارزش‌های مطرح در سطح جامعه، استوار است. زمینه

از این نظر اهمیت دارد که زیربنای مشترک (Common ground) میان گوینده و مخاطب را در برمی‌گیرد. زمینه‌های مشترک، مخاطب را دعوت می‌کند تا به‌طور ناخودآگاه، نهانی‌های استدلال را دریابد و به نوعی در استدلال، شرکت جوید. زمینه به طور معمول در پاسخ به پرسش‌های زیر، دریافت می‌شود: «سرمنشأ گوینده کجاست؟» «از چه زیربنای فکری برخوردار است؟» «برچه اساسی چنین ادعایی را در کلام خود ذکر کرده است؟» و یا به طور خلاصه: «گوینده کجایی است؟» زمینه گاهی در کلام به طور مستقیم بیان می‌شود و گاه، به طور ضمنی و غیرمستقیم دریافت می‌شود.

زمینه می‌تواند براساس مقوله‌های گوناگونی شکل گیرد؛ از آن جمله است: ضرب‌المثل، کلمات قصار یا نقل قول از افراد معتبر (Ethos) (و یا تأثیرگذاری گوینده بر شنونده)، برهان‌آوری (Logos) که می‌تواند از نوع استقرا یا قیاس و حاکی از قدرت منطقی سخن باشد، انگیزه‌های احساسی، (Pathos) و ارزش‌های مشترک که میان یک قوم، یک فرهنگ و یا حتی عموم بشریت مورد پذیرش است.

از آن‌جا که زیربنای فکری در جامعه، عمومیت دارد و اصلی پذیرفته شده، محسوب می‌شود، در بیش‌تر موارد، گوینده نیازی نمی‌بیند آن را به صراحت در کلام خود ذکر کند. با این حال، در نظر گرفتن زمینه در سخن، به آن معنی نیست که نویسنده و خواننده در خصوص آن اصل مشترک که زیربنا یا زمینه‌ی سخن را تشکیل می‌دهد، توافق کامل داشته باشند؛ به عبارت دیگر، کلام یا ادعا، گاه می‌تواند بر پایه‌ی زمینه‌ای نهاده شود که با عقاید و زیربنای فکری خواننده در تناقض باشد. بنابراین اساس زمینه، در ساختار استدلالی کلام بر پایه‌ی تفاهم و درک متقابل دو طرف گفت‌وگو و نه لزوماً موافقت و هماهنگی کامل، قرار می‌گیرد و درست به همین دلیل، هرچه زمینه فراگیرتر باشد، گوینده کم‌تر خود را ملزم به بیان آن می‌یابد. رابطه‌ی سه جزء اصلی کلام یعنی ادعا، پشتیبان و زمینه در نمودار زیر، نشان داده شده است.



سه مورد یاد شده براساس جمله‌ی زیر، به این گونه نشان می‌شود:

«خدا طالب اغتشاش نیست و ایران نظم‌پذیر است.» (همان، ۴)

ادعا: ایران، نظم‌پذیر است.

پشتیبان: خدا طالب اغتشاش نیست.

زمینه: اعتقادات مسلمانان چنین است که خداوند مظهر نظم است و تمایلات

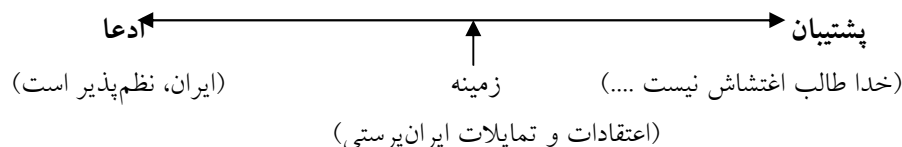
ایران‌پرستی حکم می‌کند که ایران، فرهنگی نظم‌پذیر دارد.

این زمینه براساس برهان‌آوری شکل گرفته و از آن‌جا که به نظر نویسنده مورد

تأیید همگان است، در کلام ذکر نشده؛ اما آشکارا بر نوعی ساختار استدلالی حرکت

می‌کند و از کل (نظم الهی)، جزء (نظم‌پذیری ایران) را نتیجه می‌گیرد. اجزای سه‌گانه‌ی

جمله‌ی مورد بحث، در نمودار زیر نشان داده شده است:



۴. رکن‌های اختیاری بیان استدلالی

در مدل استدلالی تولمین، علاوه بر سه رکن اصلی، گوینده برای اقناع مخاطب بنا به ضرورت، از تمهیدات و وسایل دیگری نیز استفاده می‌کند؛ به این ترتیب:

۴. ۱. تعدیل‌کننده‌ها (Qualifiers) (تولمین، ۲۰۰۳: ۱۳۸)

از آن‌جا که ادعا در اساس، وسیله‌ای برای بیان نظر گوینده است، نمی‌تواند به عنوان حکمی محتوم و قطعی، تلقی شود؛ به همین دلیل؛ به کارگیری قیدها و واژه‌هایی که بر قطعیت مطلق عدم قطعیت دلالت کنند، برای افزایش یا فروکاستن از لحن کلام، کارساز است؛ هم‌چون: بسیاری، برخی، چندین‌بار، به ندرت و در موارد لازم، قیدهای استثنا چون: «مگر، به جز این که ...» و نیز عبارت‌هایی چون: «در صورتی که و...» به کار گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، ادراک گوینده از اشکالات و نواقص ادعای مطرح شده، و آگاهی او از موقعیت‌ها و شرایطی که می‌تواند از حوزه‌ی بحث و ادعای وی خارج باشد، او را بر آن می‌دارد تا قیدهایی را به کلام خود بیفزاید.

افزون بر آن، در مطالعه‌ی حاضر بیان‌های شرطی نیز به صورت تأویل شده، در گروه همین تعدیل‌کننده‌ها به حساب آورده می‌شود؛ برای نمونه، در جمله‌ی «اگر بعضی ایرانی خائن و منافق، در عقیده‌ی خود اصرار دارند، آن‌ها رجال دولت نیستند.» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۴۰)

تحقق یافتن ادعا (آن‌ها رجال دولت نیستند) مشروط به حصول امری (اصرار در عقیده‌ی خود) است؛ در نتیجه، از حتمیت و قطعیت کلام کاسته شده است. به بیان دیگر با استفاده از این گونه قیدها می‌توان میزان درست بودن یا احتمال اثبات ادعا را به بحث گذاشت. بنابراین واضح است که «قیدها» یا «تعدیل‌کننده‌ها» انحصاراً در خدمت ادعا و برای تعیین میزان آن به کار گرفته می‌شود.

۲.۴. پستوانه‌ی ادعا

در بحث‌ها و بیان‌های استدلالی، معمولاً گوینده با یک مخاطب خیالی، محاوره‌ای ذهنی ترتیب می‌دهد و می‌کوشد پرسش‌ها یا مقابله‌های فکری او را در نظر آورد و پیشاپیش، به آن پاسخ دهد. به عبارت دیگر، برای پاسخ به استثناها یا موارد نقضی که ممکن است در مورد ادعا به ذهن مخاطب خطور کند، گوینده مباحثی را مطرح می‌کند که گاه خود در حد یک ساختار کلامی متشکل از ادعا، پشتیبان و... گسترده می‌شود. در صورتی که گوینده نتواند به سؤالات فرضی مخاطب (خواننده) پاسخی مناسب دهد، از قدرت استدلال کاسته خواهد شد و حتا ممکن است ادعای مورد بحث در برابر مقابله‌ی مخاطب تاب نیاورد و استدلال به شکست بینجامد (یعنی ادعا قانع‌کننده تشخیص داده نمی‌شود و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد).

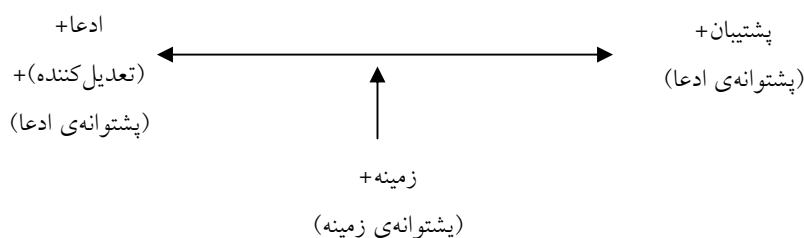
به عبارت دیگر، گوینده با حفظ استقلال رأی خود، نظریه‌های دیگر را که گاه کاملاً متضاد با ادعای مورد بحث است، در نظر می‌گیرد و می‌پذیرد که به دلیل برخی عوامل مخل، ممکن است ادعای او مورد تردید واقع شود؛ به همین دلیل، برای تقویت استدلال خود، به «پیش‌بینی» متوسل می‌شود. آشکار است که به کارگیری پیش‌بینی هم می‌تواند برای حمایت از ادعا به کار گرفته شود و هم می‌تواند به حمایت از پشتیبان، در کلام بیاید؛ برای نمونه، در جمله‌ی زیر: «نه‌خیر، اداره‌ی دولت ایران بسیار خوب است؛ هیچ عیب ندارد.» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۳۸)

ادعا در این جمله: «نه‌خیر، اداره‌ی دولت ایران بسیار خوب است» و پیش‌بینی: «هیچ عیب ندارد» است؛ به عبارت دیگر، گوینده، جمله‌ی «هیچ عیب ندارد» را به عنوان پاسخ به پرسش ضمنی یا تردید خواننده و به عنوان «پیش‌بینی»، به کلام افزوده است.

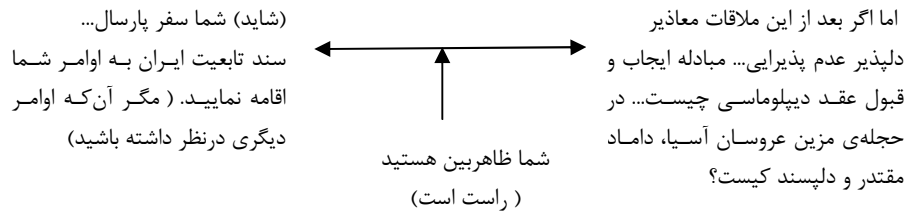
۳.۴. پشتوانه‌ی زمینه

در مواردی زمینه برای مستحکم‌تر کردن ادعا و در نتیجه بالابردن درجه‌ی قانع‌کنندگی، به حمایت نیاز پیدا می‌کند تا کلام استدلالی در اساس، بر بنیادهای فراتری بنا شود و به این ترتیب، باورپذیرتر و قانع‌کننده‌تر شود؛ نمونه، در جمله‌ی یاد شده «دولت ایران، اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع، مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد.» (ملک‌خان، بی تا: ۳) زمینه بر این اساس است که «امنیت درونی، آسایش خارجه، سلطان‌پرستی،... موجب تنظیم است» (همان) گوینده برای این زمینه می‌توانست پشتوانه‌ای ذکر کند و اضافه کند: «منطق حکم می‌کند حال که همه‌ی اسباب ترقی مهیاست، دولت موفق باشد.» (همان)

نمودار زیر، برای توضیح روابط شش بخش یاد شده، کمک‌دهنده است:



سه بخش اصلی به همراه سه بخش فرعی کلام، براساس جملات «شاید شما سفر پارسال اعلی حضرت مظفرالدین شاه را قبل از سایر دربارها به ملاقات امپراتور روس، سند تابعیت ایران به اوامر شما اقامه نمایید؛ اما اگر بعد از این ملاقات معاذیر دل‌پذیر عدم پذیرایی شاهنشاه ایران به دربار انگلیس و آلمان به فوت برادر اولی و خالوی دومی به نظر سیاسی ملاحظه فرمایید، دانید که مبادله‌ی ایجاب و قبول عقد دیپلوماسی چیست و در حجله‌ی مزین عروسان آسیا، داماد مقتدر و دلپسند کیست؟» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۴۰ و ۱۴۱)، چنین بازنموده می‌شود:



۴.۴. بخش دوم

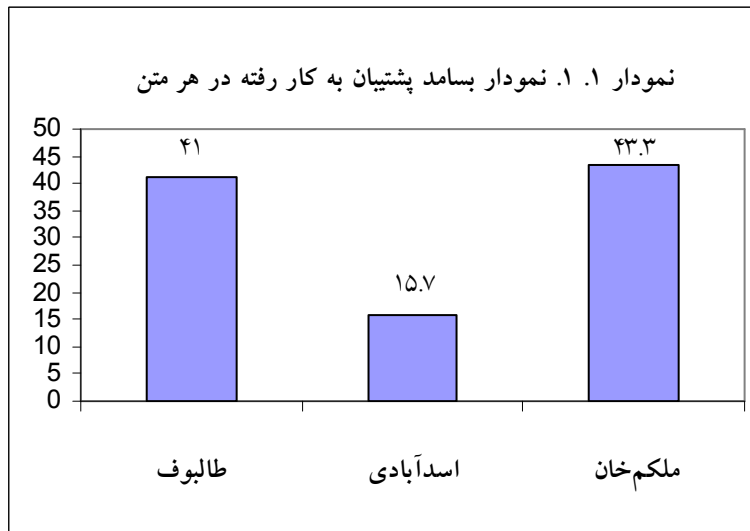
در این بخش، مقوله‌های ذکر شده در روش استدلالی تولمین (۲۰۰۳) درباره‌ی تمام جمله‌های سه مقاله از سه نویسنده‌ی ذکر شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به این وسیله برخی نگرش‌های رایج در آن زمان و به ویژه ساخت کلام نویسندگان آن دوره در باوراندن سخن به خواننده، تحلیل و بررسی شود. یادآوری می‌شود در این پژوهش هر سه متن به طور کامل و بدون هیچ چینش یا گزینشی، تحلیل شده‌اند و واحد استدلال در تمام موارد «جمله» در نظر گرفته شده است. در انتخاب «جمله» به عنوان واحد استدلال در این سه متن، علاوه بر ویژگی‌های زبان‌شناختی زبان فارسی، به آثار استفان تولمین یا سایر تحلیل‌هایی که در این زمینه تألیف شده و بر همین چارچوب نظریه استوار هستند، استناد شده است؛

برای نمونه، تولمین به صراحت جمله را به عنوان واحد استدلالی، مبنای تحلیل خود قرار داده است. (تولمین، ۲۰۰۳: ۹۲) هم‌چنین لاو (Love) (۲۰۰۰) اساس تحلیل خود را بر جمله قرار داده است. با این حال برخی پژوهش‌گران بنا بر هدفی که از تحقیق خود داشته‌اند، مبنای جمله بر متن قرار داده‌اند. به عنوان نمونه سیموسی (Simosi) (۲۰۰۳) به جای جمله، در مواردی پاراگراف را به عنوان واحد استدلالی قرار داده است. (نقل از: سراجی‌پور (Serajipour) (۲۰۰۷) به دیگر سخن می‌توان گفت تئوری تولمین مستقل از متن عمل می‌کند و بر هر متنی با رویکرد دلخواه تحلیل‌گر قابل اجراست.

۵. مبحث نخست درباره‌ی پشتیبان

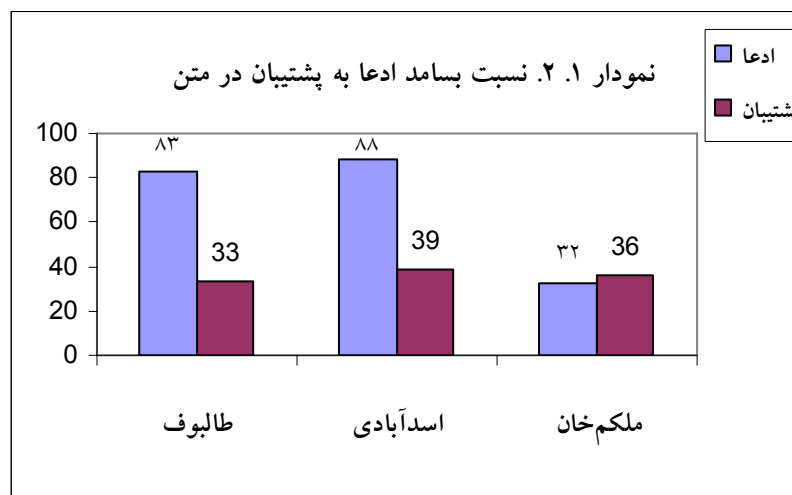
۵.۱. در مورد پشتیبان، نسبت استفاده از پشتیبان در هریک از این سه متن، (نمودار شماره نمایانده شده است. بر این اساس می‌توان گفت ملک‌خان بیش از دیگران جهت

ادعای خود به پشتیبان متوسل شده است و طالبوف به فاصله‌ی نزدیک بعد از او قرار می‌گیرد و سیدجمال‌الدین اسدآبادی با فاصله‌ای زیاد از آن دو قرار دارد. این امر به خودی خود، نشان می‌دهد که سیدجمال‌الدین به نسبت دو نویسنده‌ی دیگر خود را ملزم ندانسته است که از پشتیبان استفاده کند. چنان‌که پیش از این گفته شد، نویسنده در صورتی که لازم بداند که خواننده را نسبت به صحت ادعای خود متقاعد کند، از پشتیبان بهره می‌برد. در این صورت، نوشته‌هایی که به میزان کم‌تری از پشتیبان بهره‌مند شده‌اند، از نویسنده‌ای نشان دارد که یا کلام و ادعای خود را چنان محکم دیده که نیازی به ارائه‌ی پشتیبان برای متقاعد کردن خواننده ندارد و یا از موضع برتر، سخن گفته و چنین پنداشته است که خواننده ادعای او را درست می‌پذیرد. توضیح آن‌که در مورد رابطه‌ی میان نویسنده - خواننده، یا سخن‌گو - شنونده، سه حالت ممکن است وجود داشته باشد: یا نویسنده از موضع برتر و از سر قدرت سخن می‌گوید و در واقع خود را (از نظر قدرت، دانش و یا سایر توانمندی‌ها) برتر از خواننده می‌داند یا برعکس در موضعی فروتر از خواننده قرار دارد یا رابطه‌ی آن‌ها بیش و کم، هم‌سان است. از سه مورد یاد شده در مورد نخست، نویسنده خود را ملزم به ارائه‌ی پشتیبان نمی‌داند. از این منظر در مورد سه مقاله‌ی یاد شده و نویسندگان آن‌ها، موضع برتر سیدجمال‌الدین در برابر خواننده، نسبت به دو نویسنده‌ی دیگر کاملاً مشهود است. با این حال، تنها با تکیه بر به کارگیری یا عدم به کارگیری پشتیبان نمی‌توان حکم قطعی داد که آیا وی خود را از نظر دانش، برتر از خواننده می‌داند یا بر قدرت‌هایی از نوع دیگر تکیه می‌کند.



۵. ۲. مطابق نمودار ۱. ۲، هر سه نویسنده برای ادعاهای خود از پشتیبان بهره‌مند شده‌اند، اما نسبت میان ادعا و پشتیبان در نوشته‌های طالبوف و میرزا ملکم‌خان تقریباً مشابه است (۳۳ به ۸۳ برای طالبوف و ۳۹ به ۸۸ در جمله‌های میرزا ملکم‌خان)؛ به عبارت دیگر، هرکدام از ادعاهای طالبوف به طور متوسط ۲/۵ پشتیبان و هرکدام از ادعاهای ملکم‌خان ۲/۲ پشتیبان دارند. (نمودار ۲)

این امر نشان می‌دهد که هر دو نویسنده در اساس به شدت تمایل داشته‌اند تا ادعاهای خود را با کمک برخی جمله‌ها و عبارت‌ها به خواننده یا مخاطب بقبولانند. در مورد سیدجمال‌الدین اسدآبادی این نسبت میان ادعا و پشتیبان، کاملاً دگرگون است و در مقابل ۳۶ ادعا، وی تنها از ۳۲ پشتیبان بهره‌مند شده است به عبارت دیگر در برابر هر ادعای اسدآبادی، کم‌تر از یک پشتیبان قرار دارد. (۹/). یا به بیان ساده‌تر، اسدآبادی در برخی موارد فقط به طرح ادعا بسنده کرده و خود را ملزم به بهره‌مندی از پشتیبان برای اقناع خواننده ندانسته است. چنین رویکردی را می‌توان به حساب اعتماد به نفس بالای نویسنده دانست که خود را در برخورد با خواننده در موضع قدرت می‌داند و نیازی به حمایت از ادعای خود نمی‌بیند.

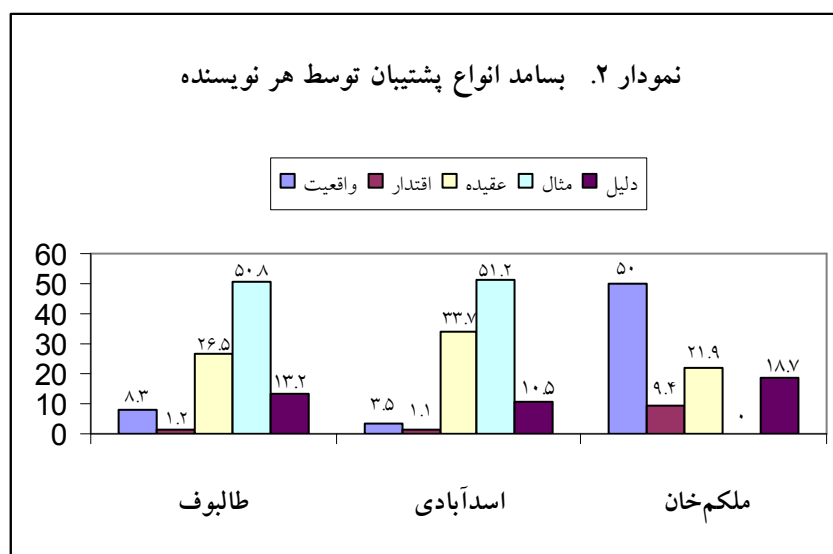


۵. ۳. در بررسی نسبت میان انواع پشتیبان، این پرسش مطرح می‌شود که هر کدام از نویسندگان نسبت به کدام گونه پشتیبان، گرایش بیش‌تری دارند یا روند استفاده از انواع پشتیبان در هر کدام از متن‌های مورد بررسی، چگونه بوده است؟ پاسخ به این پرسش کمک می‌کند تا با توجه به نوع پشتیبان مورد توجه هر نویسنده، ساختار فکری و جهان‌بینی وی به بحث گذاشته شود. در نگاه کلی در دو متن نوشته شده‌ی میرزا ملک‌خان و طالبوف، هر پنج‌گونه‌ی پشتیبان به کار گرفته شده است و قابل توجه آن‌که بیش‌ترین نوع پشتیبان مورد استفاده‌ی ملک‌خان و طالبوف، از نوع «مثال» است، حال آن‌که جمال‌الدین اسدآبادی از پشتیبان از نوع «مثال» مطلقاً بهره نبرده است. (نمودار ۲)

به عبارت دیگر، اسدآبادی به باز کردن مطلب و توضیح آن برای خواننده تمایلی نشان نمی‌دهد و ادعای مطرح شده را قطعی و پذیرفتنی می‌داند. هم‌چنین می‌توان گفت عدم بهره‌مندی از پشتیبان مثال، بیان‌گر آن است که او همواره از «ادعای محض» (Absolute Claim) در کلام بهره‌مند است و با خواننده تعامل ندارد. این نتیجه‌گیری با این موضوع که سیدجمال‌الدین اسدآبادی از پشتیبان نوع «واقعیت» بیش‌تر استفاده کرده، حمایت می‌شود؛ زیرا نشان می‌دهد که وی ادعایی را که مطرح می‌کند با واقعیت منطبق می‌داند و خود را ملزم به ارائه‌ی دلیل برای اقناع خواننده نمی‌داند.

در نقطه‌ی مقابل وی، دو نویسنده‌ی دیگر قرار دارند؛ زیرا هر دو (با اندک تفاوتی) چنان‌که ذکر شد، از پشتیبان «مثال» بیش‌ترین بهره را برده‌اند که نشان‌دهنده‌ی تمایل

آن‌ها به ارتباط با خواننده است؛ این دو نویسنده به ویژه مایلند از پشتیبان‌های ملموس و قابل درک استفاده کنند. از آن‌جا که پشتیبان «عقیده‌ی تخصصی» (Expert opinion) در این دو نویسنده در مرحله‌ی دوم و پشتیبان «دلیل» (Reason) در مرحله‌ی سوم قرار دارد، شاید بتوان چنین حکم کرد که آن دو اگرچه مایلند با مخاطب رابطه برقرار کنند، با این حال در کل مخاطب عام را در نظر دارند و به جای حجت‌آوری، از مثال و ابراز عقیده‌ی شخصی که آن را تخصصی می‌دانند، بیش‌تر بهره‌مند شده‌اند.



۴. از آن‌جا که بحث در مورد پشتیبان نقشی اساسی در تحلیل متن ایفا می‌کند، در این نوشتار از منظری دیگر نیز به آن نگریسته شده و تلاش شده است به نسبت میان انواع پشتیبان‌های به کار گرفته شده در متن‌های سه‌گانه توجه شود و با یکدیگر مقایسه گردد. (نمودار ۳)

- چنان‌که ملاحظه می‌شود میزان استفاده از پشتیبان «دلیل» به ترتیب در نوشته‌های طالبوف بیش‌تر است و سپس ملکم‌خان و اسدآبادی، قرار گرفته‌اند. شاید بتوان گفت علاقه‌مندی و گرایش طالبوف به مضامین و موضوعات مربوط به علوم جدید (مراجعه شود به کتاب احمد و سایر آثار طالبوف) در ساختار بیانی وی تأثیرگذار بوده است.

- در مورد پشتیبان «مثال»، در حالی که ملکم‌خان ۴۴ مورد و طالبوف ۴۲ مورد از آن استفاده کرده‌اند، اسدآبادی هیچ‌گونه تمایلی به استفاده از مثال نشان نداده است که

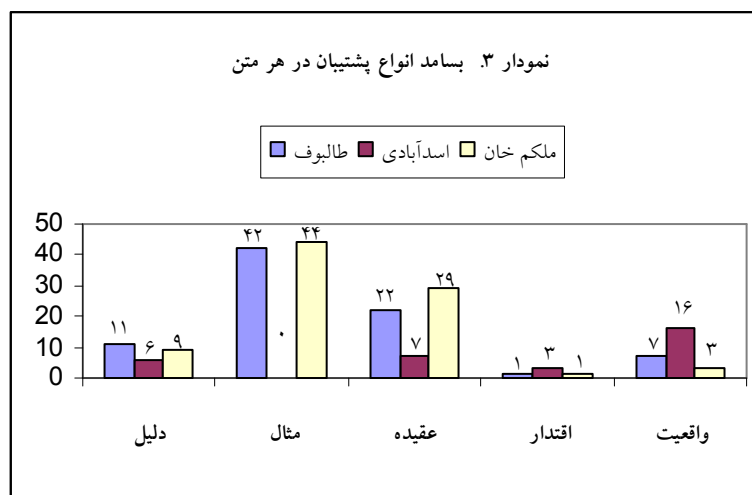
چنان‌که گفته شد، این امر نشان می‌دهد که اسدآبادی تمایلی به گشودن متن و توضیح آن برای خواننده ندارد.

- در مورد پشتیبان «عقیده‌ی شخصی»، به ترتیب ملک‌خان و طالبوف به فاصله‌ای نزدیک با یک‌دیگر قرار دارند و اسدآبادی در مرتبه‌ی سوم، قرار دارد و از آن‌جا که به کارگیری یا عدم به کارگیری «عقیده‌ی شخصی» می‌تواند میزان فاصله‌ی میان نویسنده و خواننده را نشان دهد، می‌توان گفت اسدآبادی نسبت به دو نویسنده‌ی دیگر، میان خود و خواننده، «فاصله»ی (Distance) بیش‌تری قایل می‌شود و مایل نیست عقاید و احساسات شخصی خود را با او در میان بگذارد؛ درحالی‌که مخاطب (به ویژه مخاطب مدرن) ممکن است بخواهد با نویسنده (گوینده) تعامل داشته باشد و با استفاده از شواهد لازم با نویسنده (گوینده) به مذاکره بپردازد. (سویت (Sweet) (۲۰۰۰)؛ نقل از نلسون (Nelson) و رالستون (Ralston) (۲۰۰۵))

- در مورد پشتیبان از نوع «اقتدار»، می‌توان گفت که هیچ‌کدام از سه متن تمایل چندانی برای استفاده از آن نشان نداده‌اند؛ با این حال در مقام مقایسه می‌توان گفت اسدآبادی بیش‌تر از دو نویسنده‌ی دیگر، اقتدارگراست و مایل است خواننده ادعاهای او را مطلق بپندارد.

- در مورد پشتیبان «واقعیت» مشاهده می‌گردد که اسدآبادی آشکارا بیش از دیگران از این پشتیبان استفاده کرده است و چنان‌که ذکر شد، این امر نشان می‌دهد که او نسبت به دیگران، مطلق‌گراتر است.

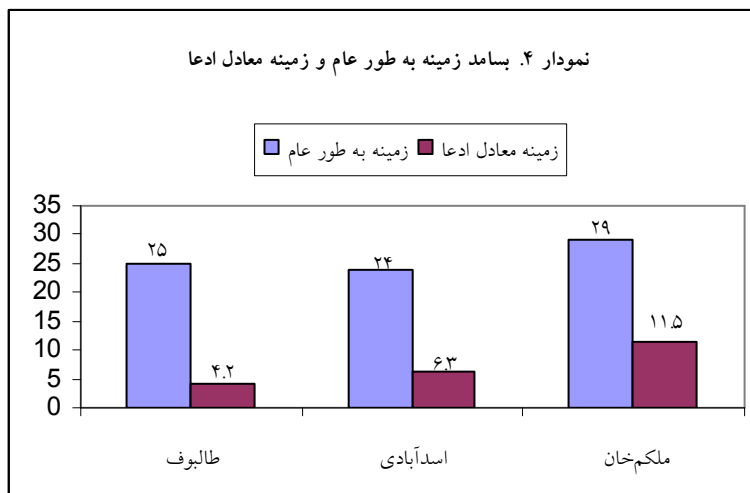
در جمع‌بندی کلی در مورد بهره‌مندی از انواع پشتیبان مشاهده می‌گردد طالبوف و میرزا ملک‌خان به یک‌دیگر نزدیک‌ترند؛ اما اسدآبادی با آن دو فاصله‌ی قابل توجهی دارد و در کل، تمایل دو نفر نخست به تعامل و اقناع خواننده بیش از اسدآبادی است که تمایل دارد خواننده ادعاهای او را به عنوان واقعیت مطلق، بپذیرد.



۶. مبحث دوم، ارتباط میان زمینه و ادعا

نخست باید به این نکته اشاره کرد که زمینه با فراهم آوردن معنایی کلی، رابطه‌ای میان ادعا و پشتیبان ایجاد می‌کند؛ از این رو، لازم است که زمینه، عمومی‌تر و کلی‌تر از ادعا در نظر گرفته شود. هم‌چنین یادآوری می‌شود زمینه در بسیاری موارد، به طور ضمنی از متن دریافت می‌شود؛ اما در برخی موارد، نویسنده زمینه را به طور آشکار در درون ادعا مطرح می‌کند به طوری که با ادعا یکسان می‌شود. اگر به این موضوع یعنی یکسان بودن ادعا و زمینه در متن توجه دقیق‌تری شود، می‌توان این پدیده را نشانه‌ی آن دانست که ادعا بسیار کلی و در حد زمینه، طرح شده است.

در مورد متن‌های مورد بحث این نوشتار از منظر یکسان انگاشتن ادعا و زمینه، می‌توان گفت اگرچه در مواردی هر سه نویسنده کمابیش کلی‌گویی کرده و ادعا را با زمینه، یکسان دانسته‌اند، ملاحظه می‌گردد که در این مورد، تفاوت قابل توجهی میان ملکم‌خان و دو نویسنده‌ی دیگر وجود دارد. (ملکم‌خان ۱۱/۵٪؛ اسدآبادی ۶/۳٪ و طالبوف ۴/۲٪)؛ به عبارت دیگر، میل به گسترش ادعا در سطح بیانی کلی و عمومی در او بیش‌تر است که این خود نشان کلی‌گویی و تئوری‌پردازی است. (نمودار شماره ۴)



۷. مبحث سوم، در مورد تعدیل ساز

تعدیل ساز - چنان که گفته شد - قیدهایی است که نویسنده آن‌ها را در خدمت ادعا و تعیین میزان قدرت ادعا به کار می‌گیرد. در این نوشتار، شش گونه قید یا تعدیل ساز در نظر گرفته شده که به ترتیب قدرت، از ۶ تا ۱ نمره گذاری شده‌اند؛ به این ترتیب:

هرگز - همیشه (است)	معمولاً	بیش تر	شاید	کم	(تر)	به ندرت	(نیست)
۶	۵	۴	۳	۲	۱		

جدول زیر، نشان‌دهنده‌ی چگونگی به کارگیری این تعدیل‌سازها در متن‌های سه‌گانه است:

نام	نوع ۶	نوع ۵	نوع ۴	نوع ۳	نوع ۲	نوع ۱	مجموع
اسدآبادی	۳	۲۳	-	-	-	-	۲۶
طالبوف	۷	۱۲	-	۱	۱	۱	۲۲
ملکم‌خان	۱۱	-	-	-	-	-	۱۱

از مطالعه‌ی این جدول به خوبی دریافته می‌شود که هر سه نویسنده تمایل داشته‌اند ادعای مورد بحث خود را با کمک قید، مستحکم کنند. با این حال، هیچ‌کدام از قیدهایی ضعیف‌تر که نشان از تردید دارد یا به خواننده اعلام می‌کند که می‌توان موارد و گزینه‌های دیگری به جز ادعای طرح شده را نیز در نظر گرفت، بهره ننگرفته‌اند، به بیان دیگر، هر سه متن اصرار داشته‌اند که ادعای آن‌ها مطلق و کاملاً صحیح است. با

این حال، فاصله‌ی نسبتاً زیاد میرزا ملکم‌خان در استفاده از قیده‌های مطلق نسبت به دو نویسنده‌ی دیگر، ساخت کلام او را متفاوت‌تر کرده که شاید بتوان در این مورد خاص، آن را نشانی از تفاوت ساختار ذهنی وی نسبت به دو نفر دیگر دانست؛ به بیان دیگر، وی مایل نبوده هیچ‌گونه تردیدی در کلام به کار گیرد. شاید بتوان گفت از این منظر، وی به هنگام نوشتن، از اعتماد به نفس بیش‌تری برخوردار بوده است که خود می‌تواند به دوگونه تفسیر شود: یا کاملاً بر حق دانستن خود و مطلق انگاشتن ادعای طرح شده یا تلاش برای بیانی رها‌تر تا خواننده آزادانه با ادعا برخورد کند و در مورد آن تصمیم بگیرد. (به ویژه آن‌که جمله‌های اسمیه با به کارگیری فعل «است» یا «نیست» در جزو همین گروه به شمار آمده‌اند.)

۸. نتیجه‌گیری

در میان سه نویسنده‌ی یادشده، ملکم‌خان بیش از دیگران برای ادعای خود از پشتیبان بهره‌مند شده است. براساس یک‌سان بودن زمینه و ادعا نیز می‌توان گفت ملکم‌خان نسبت به دو نفر دیگر، کلی‌گراتر است و به تئوری‌پردازی تمایل بیش‌تری دارد. همین موضوع در بحث مربوط به تعدیل‌سازها نیز تأیید می‌شود؛ زیرا ملکم‌خان به نسبت دو نفر دیگر، کم‌تر از تعدیل‌ساز استفاده کرده است. می‌توان گفت از آن‌جا که وی به طرح مباحث کلی‌تری در ادعاهای خود تمایل دارد، نیازی نمی‌بیند تا آن‌ها را با تعدیل‌ساز، مستحکم یا تضعیف کند یا به عبارت دیگر، از آن‌جا که وی بخشی از ادعاهای خود را حقایقی مسلم می‌دانسته، به کلامی طبیعی‌تر روی آورده است. گویی از امری طبیعی و عمومی، گفت‌وگو می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. نوشتار حاضر بر اساس طرح شماره ۹/۴/۱۰۹۹ پ ۱۳۸۶/۳/۲۱، تصویب شده در دانشگاه علوم پزشکی شیراز با عنوان «بررسی مدل استدلالی تولمین در سه متن دوره‌ی قاجار»، تدوین شده است.

۲. جا دارد به این نکته اشاره شود که تمام مباحث ذکر شده در مورد این سه نویسنده، در قیاس آن‌ها با یکدیگر است. بحث بر سر آن که آیا ویژگی‌های مورد بحث در مورد آن‌ها را

می‌توان به تمام موارد و نوشته‌های این دوران تعمیم داد یا نه، محتاج تحقیقی فراگیر و همه‌جانبه در این زمینه است.

۳. استفان تولمین (Stephen Toulmin) فیلسوف، نویسنده و معلم انگلیسی در ماه مارچ ۱۹۲۳ متولد شد. وی که تحت تأثیر فیلسوف استرالیایی لودویگ وینگشتاین بود، بیش‌تر عمر خود را صرف تجزیه و تحلیل و یا برهان اخلاقی کرد و در نوشته‌هایش تلاش داشت نوعی «استدلال عملی» را پایه‌ریزی کند تا بتواند برای ارزیابی مؤثر اخلاقی موجود در مسایل معنوی، مورد استفاده قرار گیرد. آثار وی برای تجزیه و تحلیل مطالب در حوزه‌ی علم فصاحت و بلاغت (علم بدیع) نیز بسیار مورد استفاده قرار گرفت. تولمین مدل بحث‌های استدلالی را شامل نموداری با منش وجوه به هم مرتبط، جهت بررسی مطالب استدلالی ارائه داد که از برجسته‌ترین آثار در حوزه‌ی علم فصاحت و بلاغت، ارتباطات و کامپیوتر به حساب می‌آید و در تمام زمینه‌ها کاربرد دارد.

۴. میرزا ملکم‌خان از نخستین نویسندگان دوران معاصر است. چنان‌که در کتاب *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی* به صراحت ذکر شده، او بخشی از دوران حیات خود را به فعالیت‌های ادبی اختصاص داده است: «این دوران [دوران تبعید] از زندگی ملکم‌خان بیش‌تر مصروف فعالیت‌های شدید ادبی بود.» (بالایی و کوپی پرس، ۱۳۷۸: ۲۳) در همین کتاب، به حضور عبدالرحیم طالبوف به عنوان دومین نویسنده‌ی عصر مشروطه پس از حاجی زین العابدین مراغه‌ای اشاره شده و تأکید شده است: «سبک و زبان نویسنده‌ی کتاب احمد [طالبوف] اثری قاطع بر تحولات نثر فارسی بر جا گذاشت» تا حدی که دهخدا در چرند و پرند، نثر طالبوف را سرمشق قرار داده است. (همان، ۴۰) همچنین است اشاره‌ی یحیی آریان‌پور در کتاب *از صبا تا نیما* که ملکم‌خان و طالبوف را از پیشگامان نثر جدید فارسی قرار می‌دهد. (آریان‌پور، ۱۳۷۲: ۲۸۷ و ۳۱۴) وی همچنین فصل ششم از جلد نخست کتاب را به سیدجمال‌الدین اسدآبادی اختصاص داده و او را از بنیان‌گذاران نویسندگی به سبک جدید و از نخستین مترجمان و روزنامه‌نگاران قلمداد می‌کند و برای شاهد مثال، بخشی از یادداشت‌های سید جمال‌الدین را به عنوان متنی که «از ارزش ادبی نوشته‌هایش نشانی می‌دهد»، ثبت کرده است. (همان، ۳۸۰) همچنین در کتاب‌هایی نظیر *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی* از حسن کامشاد، *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران* از محمد حقوقی، بر نقش ادبی آثار نویسندگان یاد شده تأکید شده است.

۵. پشتیبان با نام‌های دیگر نیز شناخته شده است: موارد مختلف (data)، زمینه (ground).

۶. در این نوشتار، برای انطباق برخی جمله‌های مرکب و پیچیده‌تر به ساختار استدلالی مستقیم‌تر، تأویل گونه‌هایی در گزارش جمله‌ها و واحدهای استدلالی، به کار گرفته شده است، به این ترتیب:

۱-۶. برای معیار سنجش ساخت استدلالی، اصطلاح «واحد استدلالی» به کار برده می‌شود. به این ترتیب، واحد استدلالی می‌تواند یک جمله یا بیش‌تر باشد.

۲-۶. گاه یک جمله به دو واحد استدلالی تقسیم شده است که هر کدام ادعا و پشتیبان مربوط به خود دارند.

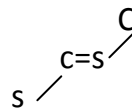
۳-۶. دو واحد استدلالی که به صورت متوازی به وسیله‌ی حرف عطف (و) به هم مربوط شده و در واقع، از نظر معنی یک‌سان هستند، یک واحد به حساب آمده‌اند.

۴-۶. جمله‌های امری و شرطی نخست به صورت عبارت‌های مستقیم تأویل شده و سپس در قالب واحد استدلالی، بررسی شده‌اند.

۵-۶. در مواردی خاص، زیربنای فکری یا Warrant مستقیماً در متن ذکر نشده؛ اما وجود آن از معنی عبارت، دریافت می‌شود؛ در این موارد (زیربناهای پنهان) به حساب آمده است.

۶-۶. اگر پشتوانه آشکارا در متن نیامده باشد، در صورتی در آمار محاسبه می‌شود که بیان استدلالی جدیدی یا ادعای جدیدی براساس آن ساخته شده باشد.

۷-۶. نوشته‌های ملک‌خان و طالبوف از نظر پیچیدگی، مشابه هستند و گاه زنجیره‌های به هم پیوسته‌ای از ادعا و پشتیبان تشکیل می‌دهند؛ به این ترتیب که هر پشتیبان، ادعایی برای واحد استدلالی بعد از خود به شمار می‌آید، به این صورت:



اما نوع پیچیدگی‌های آن‌ها یک‌سان نیست، چنان‌که در متن ملک‌خان پیچیدگی بیش‌تر از نوع پیچش و ابهام‌زبانی است و معنا در لایه‌های زبان، پیچانده شده؛ حال آن‌که پیچیدگی نوشته‌های طالبوف بیش‌تر در حوزه‌ی معنا و محتواست و به همین دلیل زنجیره‌های استدلالی در متن طالبوف، بیش‌تر قابل پی‌گیری است.

۷. در متن‌های مربوط به سیدجمال‌الدین اسدآبادی، موارد متعددی وجود دارد که پشتیبان بر ادعا مقدم شده است که در دو متن دیگر سابقه ندارد.

معادل فارسی اصطلاحات به کار گرفته شده در متن

Argument	بیان استدلالی
Backing	زمینه
Cause	سبب
Claim	ادعا
Definition	تعریف
Ethos	کلمات قصار (نقل قول)
Expert opinion	اظهار عقیده‌ی تخصصی (شخصی)
Explanation	شرح و توضیح
Ground (common ground)	زمینه‌ی اشتراک
Judgment	ارزش‌گذاری یا قضاوت
Logos	برهان‌آوری
Pathos	انگیزه‌های احساسی
Physical proof	شاهد ظاهری
Policy	رویه و روش
Qualifier	تعدیل‌ساز
Reason	دلیل
Reasoning	استدلال (دلیل‌آوری)
Rebuttal	پشتوانه
Shared value	ارزش مشترک
statistic	آمار و رقم
Support/Data/Ground	پشتیبان
Value	ارزش‌گذاری
Warrant	زیربنای فکری

فهرست منابع

- آریان‌پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. ج ۱، تهران: زوار.
- امانت، عباس. (۱۳۸۳). *انقلاب مشروطیت*. ترجمه‌ی پیمان متین، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر.
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین. (۱۳۶۰). *نامه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی*. مقدمه و برگردان ابوالحسن جمالی اسدآبادی، تهران: چاپخانه بهمن.
- بالایی، کرسیف و کوی‌پرس، میشل. (۱۳۷۸). *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*. ترجمه‌ی احمد کریمی حکاک، تهران: معین.
- حقوقی، محمد. (۱۳۸۲). *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران*. تهران: قطره.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. (۱۳۵۷). *آزادی و سیاست*. به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر.
- کامشاد، حسن. (۱۳۸۴). *بایه‌گذاران نشر جدید فارسی*. تهران: نی.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی. (۱۳۵۵). *سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او*. تهران: کتاب‌های پرستو.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: علمی.
- میرزا ملکم‌خان. (بی‌تا). *مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان*. تدوین و تنظیم محیط طباطبایی، تهران: علمی.
- Adelman, L.; Lehner, P.E.; Cheikes, B.A. & Taylor, M.F. (2007). *An Empirical Evaluation of Structured Argumentation Using the Toulmin Argument*. Formalism. Systems, Man and Cybernetics, Part A, IEEE Transactions on, Vol 37(3): PP. 340 – 347.
- Eruduran, S., Simon, Sh. & Osborne, J. (2004). "Tapping into Argumentation: Developments in the Application of Toulmin's Argument Pattern for Studying Science Discourse. Published online in *Wiley Inter Science* (www.interscience.wiley.com).
- Jerz, Dannis G. (2005). "Logical Argument in College Writing". Derived From: <http://jerz.setonhill.edu/writing/argument/index.html>
- Johnson, Ralph, H. (2000). *A Pragmatic Theory of Argument*. London: Mahwah
- Love, K. (2000). "The regulation of argumentative reasoning in pedagogical discourse". *Discourse Studies*, Vol. 2(4), PP. 420-451.

Serajipour, N. (2007). *The role of qualifiers in Iranian English*. M.A students' arguments Presented at the The Fourth TELLSI Conference Shiraz University.

Simosi, M. (2003). "Using Toulmin's framework for the analysis of everyday argumentation: some methodological considerations". *Argumentation*, Vol, 17, PP.185–202.

Toulmin, S. (1959/2003). *The uses of argument*. Cambridge: Cambridge University Press. "Toulmin's Analysis". Derived from: <http://owlet.letu.edu/contenthtml/research/toulmin.html>

Toulmin Model of Argument. Derived from: <http://commfaculty.fullerton.edu/rgass/toulmin2.htm>

Toulmin's Analysis. Derived from <http://owlet.letu.edu/contenthtml/research/toulmin.html>

Nelson, J. y Ralstont. (2005). "postmodern preaching: reliable maps for renewing roads." derived from: [http://www. Ehomiletics. Com/papers/05/Ralston 2005.pdp](http://www.Ehomiletics.Com/papers/05/Ralston%202005.pdp)